کمیتهٔ هماهنگی از این تندپیچ خواهد گذشت!!!

بهروز خباز

پس از انتشار مصاحبه ی من با محمود صالحی، محسن حکیمی نوشته ای تحت عنوان " نگاهی به دیدگاه بهروز خباز در مصاحبه با محمود صالحی" انتشار داد که در واقع نقدی است به سؤالات من از محمود صالحی. ایشان در آغاز معترض است به این که چرا من دیدگاه ها و نظراتم را به جای طرح سؤال از محمود مستقیماً و بی واسطه مکتوب نکرده ام و در صدد برآمده ام تا از طریق این مصاحبه و از زبان شخصی دیگر(محمود صالحی) نظراتی را که در حقیقت حامل آن خود من هستم در سطح جنبش انعکاس دهم. ایشان بدین وسیله می خواهند بگویند که در واقع من خواسته ام تا از موقعیت محمود، برای پیشبرد مقاصدم سوء استفاده کنم!!! این مسئله نشان می دهد که محسن اصلاً متوجه نیست که من صرفاً به عنوان یک ژورنالیست و روزنامه نگار با محمود مصاحبه نکرده ام. اگر چه آن ژورنالیست و آن روزنامه نگار نیز در مصاحبه های خود با اشخاص و نهادهای مختلف و طرح پرسش های گوناگون از آنان، بی نظر و بدون انگیزه نیست. همه می دانند که من یک فعال کارگری هستم و به عنوان یکی از فعالین این جنبش صاحب باورها، نقطه نظرات و گرایش مشخص اجتماعی می باشم، که در شرایط حاضر فعالیت های خود را به طور مشخص در " کمیتهٔ هماهنگی، برای ایجاد تشکل کارگری" متمرکز کرده ام. من این مصاحبه را در یک چنین موقعیتی و از یک چنین موضعی انجام داده ام و ادعا نمی کنم که در آن اساساً بی طرف بوده ام. منتها آن چه که مورد ادعای من است این که مصاحبهٔ من با محمود، نه به خاطر سوء استفاده از موقعیت وی، بلکه به عنوان سخنگوی کمیتهٔ هماهنگی و در ارتباط با روشن شدن پاره ای از مسائل که لااقل برای خود من، در موقعیت یکی از اعضای هیئت اجرایی این کمیته، ابهاماتی را ایجاد کرده بود صورت گرفته است. بگذریم از این که پرسش ها به هر شکل که ارائه شوند و سؤالات به هر سؤالات به هر صورتی هم که مطرح گردند بالاخره پاسخ دهنده پاسخ خود را خواهد داشت و نه چیز دیگر. به عبارت دیگر شما می توانید پرسش ها را به هر دلیل ممکن به گونه ای طرح کنید که دلخواه تان باشد، اما پاسخ ها را که دیگر نمی توانید به گونه ای دلخواه بگیرید. به هر حال انتظار من از محسن

نیز با توجه این که خود از نزدیک در جریان برخی از مسائل و بعضاً ابهامات قرار دارد این بـود کـه این مسئله را به سهولت درک نماید و بر این قبیل مصاحبه ها که بیشتر در جهت روشنگری پـاره ای مسائل و توضیح برخی امور صورت می گیرد با شکیبائیِ بیشتری برخـورد کنـد. در خصـوص ایـن پیشنهاد محسن هم که " من می توانستم(و هم چنان نیز می توانم) نظرات اثباتی خـود را بـه جـای مصاحبه، به طور بی واسطه مکتوب نمایم" نیز باید بگویم که آقای حکیمی مطمئـن باشـند کـه هـر زمان که تصمیم به این کار بگیرم بی درنگ و به طور قطع این کار را انجام خواهم داد و منتظر اجازهٔ هیچ کس نخواهم ماند.

محسن البته در همان پاراگراف و تنها چند سطر پایین تر مجدداً با تـأکید بـر آزادی بیـان و ایـن کـه " هرکس آزاد است که نظرات خود را به هر شیوه و روشی که می خواهد بیـان کنـد"(۱) در نـهایت برای همین مصاحبه نیز به من مجوز می دهد!! و می گوید که این کـار مـن از نظـر او هیـچ ایـرادی ندارد!! و من در این میان مانده ام که کدام را باور کنم، ارعاب خود، به عنوان یک مصاحبه گـر را، و یا تأکید ایشان بر آزادی بیان.

به هر حال تا آن جا که به من برمی گردد مصاحبه ام با محمود، در حقیقـت تلاشـی بـود هـر چنـد مختصر در جهت شفاف سازی و ابهام زدایی در خصوص پاره ای از مسائل و موضوعات مطروحـه در جنبش کارگری که به نحوی از انحاء نگرانی هایی را در بین اعضا و فعـالین کمیتـهٔ همـاهنگی از جملـه هیئـت اجرایـی آن ایجـاد کـرده بـود. تـا آن جـا کـه در برخـی مـوارد حتـی برخوردهـا و موضع گیری های دوگانه ای را از جانب این هیئت طلب می کرد که در تمامی موارد با توجیه حفظ انسجام کمیتهٔ هماهنگی با سکوت طرف مقابل مواجه گردید.

من با انجام این مصاحبه خواستم تا به سهم خود در راستای توضیح و شفاف نمودن برخـی مسـائل این کمیته در ارتباط با جنبش کارگری قدمی برداشته باشم.

این مصاحبه انجام شد و در مجموع واکنش های مثبتی را در بین اعضا و فعالین کمیته برانگیخت.

لیکن همان طور که انتظار می رفت با واکنش منفی و تا حدودی عصبی محسن مواجه گردید.

****

و اما در مورد خود نقد. در مورد نقد محسن به مصاحبهٔ مورد نظر و به طور مشخص سؤال مربوط به بند" د" از مادهٔ ۳ اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی که ایشان در واقع قسمت اول نقد خود را بر روی آن متمرکز کرده است نیز، باید بگویم که از ظواهر امر پیداست که آقای حکیمی اساساً متوجه اصل مطلب نشده است و به قول معروف " خشت اول دیوار را کج نهاده است". لذا خیلی عجیب نخواهد بود اگر نوشته اش لااقل تا پایان این قسمت، هیچ ربطی به سؤال مورد نظر و منظور نهفته در آن، نداشته باشد. چرا که وی ظاهراً متوجه منظور من در سؤال مربوط نشده است.

واقعیت این است که از نظر من این بند(بند" د ") و این ماده(ماده ۳) از اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی، خالی از اشکال و ایراد نمی باشد. چرا که به جای فراهم نمودن زمینه های لازم جهت تشکل پذیری و سازمان یابی هر چه گسترده تری از کارگران و فعالان کارگری صاحب و مورد اعتماد در میان کارگران، و متشکل کردن آنان، در هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران، در سراسر کشور، تنها به " نشست وسیع کلیهٔ اعضای وقت این کمیته" اکتفا می کند و لذا به شکل اجتناب ناپذیری آن هیئت را از بسیاری از کارگران چپ و رادیکال اعم از مذهبی یا غیر مذهبی که به عناوین مختلف و هر یک به قدر وُسع و توانایی خویش در جنبش ضد سرمایه داری و انقلابی کارگران سهیم اند، لیکن به دلایل مختلف، در زمان تشکیل آن هیئت مؤسس در کمیتهٔ هماهنگی حضور ندارند، محروم ساخته، و آن کارگران را نیز از حضور در آن تشکل سراسری باز می دارد.

ضمن این که اساساً تنظیم بندها و مواد اساسنامه، با چنین جهت گیری ای، در کلیت خویش، با روح حاکم بر مواضع ضد سکتاریستی حاکم بر کمیته، در تضاد بوده، خود تنگ نظرانه و سکتاریستی به نظر می رسد.

در واقع، همین مسئله و صرفاً این مسئله بود که همان طور که محسن نیز گفته است، من بارها آن را به طور شفاهی در جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی کمیته مطرح کردم، و نه چیزی دیگر.

جالب این که خود محسن نیز در قسمتی از نقد خود، به این مسئله اشاره می کند و آن را آشکارا مورد تأیید و تأکید قرار می دهد، آن جا که می گوید: " نظر بهروز در مورد این بند از اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی، که او تاکنون چند بار آن را به طور شفاهی در جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی کمیته مطرح کرده این است که، به جای عبارت " نشست وسیع کلیهٔ اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی در سراسر کشور،" عبارت " نشست وسیع کلیهٔ فعالین کارگری در سراسر کشور" بیاید".(۲)

عین متن پرسش مورد نظر، در خصوص بند " د " از مادهٔ ۳ که هم در مصاحبهٔ من با محمود و هم در نقد محسن به این مصاحبه، موجود می باشد، خود، همین مسئله را آشکارا تأیید می کند.

با این همه، برای من روشن نیست که محسن، آن به اصطلاح " استدلال" کذایی را از کجا آورده است وقتی که می گوید: استدلال او(بهروز) نیز، که از جمله در پرسش پیش از پرسش فوق آمده، این است که، اگر هیئت مؤسس توسط اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی انتخاب شود، در واقع تشکلی که این هیئت تأسیس خواهد کرد تشکلی خواهد بود " متشکل از فعالین کارگری چپ!!! البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیتهٔ هماهنگی".؟!!!(۳) چرا این گونه خواهد بود؟ به هیچ وجه معلوم نیست. در بهترین و خوشبینانه ترین شرایط می توان حدس زد که آقای حکیمی در این جا(در درک مفهوم پرسش مورد نظر) سخت دچار سوء استفاده تفاهم شده است.

با این همه موضوع را جهت روشن شدن بیشتر مسئله، با دقت نظر در به اصطلاح " پرسش پیش از پرسشِ فوق" در خود مصاحبه پی گیری کردم، تا مگر به " استدلال" مورد ادعای محسن و به ویژه نتیجه گیری خود ساخته و بسیار عجیب و غریبش، دایر بر این که: اگر هیئت مؤسس توسط اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی انتخاب شود، در واقع تشکلی که این هیئت تأسیس خواهد کرد تشکلی خواهد بود " متشکل از فعالین کارگری چپ، ... "(؟!!!) و این امر مشارکت فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری منتفی می کند."(؟!!!) بر بخورم. اما متأسفانه و یا شاید هم خوشبختانه هر چه بیشتر کنکاش کردم، کمتر یافتم و این هم آن" پرسش پیش از پرسش فوق":

" س- الف...

ب- آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده ای کارگران، متشکل از فعالین چپ، البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیتهٔ هماهنگی خواهد بود؟ گو این که در حال حاضر هم در کمیته اعضا غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارند. اگر چنین است، پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته و تشکیلات فعلی، که کمیتهٔ هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نامیده می شود در چیست؟

و ج-...

در خصوص این بخش از سؤال(بخش " ب" آن، که به احتمال قریب به یقین، مد نظر آقای حکیمی در اشاره به " پرسش پیش از پرسش فوق" در نقدشان به مصاحبهٔ من، همین مورد بوده است) و انگیزه و مفهومِ نهفته در آن نیز باید اقرار کنم که: اگر چه بهتر بود که این سؤال به گونه ای روشن تر

و شفاف تر مطرح می شد، تا راه سؤ تفاهمات و همراه با آن، سؤ استفاده های احتمالی را ببندد، (و من از این بابت نقص کار خود را می پذیرم) اما تا آن جا که به من و انگیزه ام در طرح آن سؤال و پرسش هایی از این دست مربوط می شود، همانا ارائهٔ برخی نکات و گِرِه گاه های جنبش کارگری، در سطوح مختلف این جنبش و در این رابطه، دریافت پاسخ های مشخص و معین در خصوص آن نکات و گره گاه ها بود. من بدین وسیله خواستم تا یکی از دغدغه هایم را در ارتباط با بند " د " از مادهٔ ۳ اساسنامهٔ این کمیته، مبنی بر یکی انگاشتن کمیتهٔ هماهنگی، با هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران، به عنوان یک تشکل فراگیر از کارگران و پیشروان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد در بین کارگران، در سطح جنبش مطرح نمایم و در همین رابطه، پاسخ محمود را به عنوان سخنگوی کمیتهٔ هماهنگی و همینطور، دیگر کارگران و فعالان کارگری را، در ارتباط با این پرسش اساسی بشنوم. همان مسئله ای که موجب گردیده تا به قول محسن، " چند بار آن را به طور شفاهی در جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی کمیته مطرح نمایم". همین و بس.

لازم به یاد آوری است که من در آن جلسات رسمی و غیر رسمی، البته به نظر خودم، جواب مناسب و مستدلی در این رابطه دریافت نکردم(اگر چه تنها بحث اندکی در این رابطه صورت گرفته است) ضمن این که من اساساً ایرادی در این نمی بینم که ضمن رعایت اصول و معیارهای اساسنامه ای، برخی بحث ها و نقطه نظرات و دیدگاه ها را، به هر شکلی که خود صلاح می دانم(چه با واسطه و چه بدون واسطه، چه به صورت پرسش و پاسخ و چه به شیوهٔ اثباتی، چه مکتوب و چه به طور شفاهی و ...)در سطوح مختلف جنبش مطرح نمایم تا علاوه بر اعضا و فعالین این کمیته، سایر کارگران و فعالان کارگری علاقه مند به این بحث ها را نیز، به این مباحث بکشانم. به ویژه در شرایط حاضر که، باز هم به نظر من، و برخلاف نظرات و دیدگاه ها در سطح اکثریت اعضای هیئت اجرایی و هم چنین اکثریت اعضای کمیتهٔ هماهنگی ، این کمیته، عمدتاً با یک گرایش و یک دیدگاه تداعی می شود، اهمیت این مباحثات دو چندان می شود. به عبارت دیگر، من از این طریق و با طرح سؤال بدین شکل، خواستم بگویم، و این مهم ترین انگیزهٔ من در انجام آن مصاحبه و طرح آن سؤالات، و به ویژه سؤال مورد نظر بوده است که: تشکل سراسری و ضد سرمایه داری مورد نظر کمیته،(هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری، و سراسری کارگران) بهتر است و باید که متشکل از همهٔ کارگران رادیکال و فعالین کارگری، در سراسر کشور باشد. همهٔ کارگران و فعالین

کارگری چپ و رادیکال، اعم از مذهبی و غیر مذهبی- که به نحوی از انحاء در مبارزات ضد سرمایه داری و سراسری کارگران نقش ایفا می کنند، اگر چه تا زمان تشکیل آن هیئت، به هر دلیل ممکن به عضویت کمیتهٔ هماهنگی در نیامده باشند. در مصاحبهٔ من با محمود اساساً بحث چپ و غیر چپ، به شکلی که بحث محوری آن مصاحبه و آن سؤال مربوطه باشد، مطرح نشده است. و حال آن که محسن اساساً این جنبهٔ بحث را سهواً و یا به عمد، در نقد خویش به مصاحبهٔ من با محمود برجسته کرده است.

به اعتقاد من محسن نیز، اگر می خواست، می توانست با اندکی دقت در طرح کلی سؤال و رابطه اش به ویژه اش با پرسش بعدی، منظور نظر مصاحبه کننده را که در واقع همان چیزی بوده است که من در این جا عنوان کردم، دریابد و برای اثبات به اصطلاح " استدلال" و در واقع ادعای بی مورد خود، این همه به این در و آن در نزند. چرا که همان طور که اشاره کردم، در آن جا اساساً بحث حضور یا عدم کارگران چپ و غیر چپ، با آن تعبیر و تفسیری که محسن به آن پرداخته و آن را بسط داده و پرورانده است مطرح نشده است و آن عبارت، که به احتمال زیاد محسن همین عبارت را در نظر دارد با این مضمون که :

" گو این که در حال حاضر هم در کمیته اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارند"(٤) در وسط جملات اصلی این سؤال، در واقع یک جملهٔ معترضه است، که مثل همهٔ جملات معترضه بود و نبود آن تأثیر تعیین کننده ای در معنای اصلی پرسش مورد نظر نداشته و تنها توضیحی است اضافی و در واقع تأکیدی است در راستای همان مفهوم اصلی پرسش یاد شده در این خصوص که: " در حال حاضر نیز اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی در کمیته وجود دارند " که در واقع برخلاف آن چه که محسن برداشت کرده و یا این گونه جلوه داده، خواستم تا با تأکید بر روی این مسئله و این واقعیت، توجه دهم که در تشکل مورد نظر نیز بهتر است که این قبیل کارگران وجود داشته باشند.

لذا سؤال مربوطه می توانست عیناً به این صورت مطرح شود که: " آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده ای کارگران، متشکل از فعالین کارگری چپ، البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیتهٔ هماهنگی خواهد بود؟... اگر چنین است، پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته و تشکیلات فعلی، که کمیتهٔ هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نامیده می شود، در چیست؟ " که همان طور که می بینیم اساساً تغییری در مفهوم اصلی سؤال ایجاد نشده است. و پر واضح است که، طرح سؤال

بدین شکل،(" اگر چنین است، پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته، با تشکیلات فعلی... در چیست؟)" به طور ضمنی، این معنی را در ذهن ایجاد می کند که : نباید این گونه باشد، و یا بهتر است که این چنین نباشد. به دیگر سخن، فرم سؤال یاد شده می تواند بدین معنا تلقی شود که: آن دو تشکل(هیئت مؤسس... و تشکیلات فعلی کمیتهٔ هماهنگی)، بهتر است که عیناً یکی نباشند، و یا لااقل از جهت گستردگی هر چه بیشتری از کارگران و فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد کارگران متفاوت از هم باشند. و صد البته زمینهٔ این کار و این تغییر و تحولات را اگر که صحیح است، همانا می بایست اساسنامهٔ یک تشکل فراهم نماید. و جالب این که این ها تماماً برخلاف آن برداشتی است که آقای حکیمی از سؤال مربوطه کرده اند.

اما آن چه که در سؤال من از محمود، در ارتباط با بند " د " از مادهٔ ۳ اساسنامه، مد نظر بوده، نه نگرانی از حضور کارگران و فعالین چپ و رادیکال، در آن تشکل سراسری و فراگیر، بلکه دقیقاً برعکس، نشان دهندهٔ دغدغه های من از عدم حضور همه جانبه و گستردهٔ کارگران چپ، رادیکال و سوسیالیستی بوده است که به دلایل عدیده تا آن زمان، نخواسته اند یا نتوانسته اند در کمیتهٔ هماهنگی حضور داشته باشند و از نزدیک با این کمیته در ارتباط بوده، با آن همکاری نمایند. البته من با این نظر محمود و پاسخ وی به پرسش یاد شده موافقم که: " ما مثل کسانی، نمی رویم به کارگران وعده و وعید بدهیم تا بیایند عضو کمیته شوند".(۵) اما به اعتقاد من، تنظیم مواد و بندهای اساسنامه می بایست به گونه ای باشد تا این کمیته بتواند براساس وظیفه و رسالت خویش،(اگر چنین وظیفه و رسالتی را برای خود قائل است)، تعداد هر چه گسترده تری از کارگران صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران را به ویژه کارگران چپ و رادیکال که به سهم خویش در جنبش ضد سرمایه داری و انقلابی این طبقه نقش ایفا می کنند به آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری فرا بخواند و زمینه ها و پیش شرط های لازم را جهت فراخوان برای تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایران با حضور هر چه وسیع تری از کارگران اگر چه از اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی نباشند، فراهم نماید. نه این که به هر دلیل خود، سد و مانعی باشد در قبال تشکل پذیری و سازمان یابی کارگران چپ و رادیکال با گرایشات مختلف در آن تشکل سراسری و فراگیر.

این که چنین کارگرانی(کارگران چپ و رادیکال) بعضاً چرا و به چه دلیل تا زمان تشکیل آن تشکل سراسری و فراگیر به عضویت کمیتهٔ هماهنگی که خود یک تشکل بستر ساز ضد سرمایه داری است

در نیامده اند، خود بحثی جداگانه را می طلبد. اما استدلالات آن بحث و دلایل آن هر چه کـه باشـد نمی تواند توجیه گر این مسئله باشد که اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی بـه گونـه ای تنظیـم شـود و نـوع نگرش حاکم بر آن به شکلی باشد که مانع جـذب کـارگـران چـپ و رادیکـال در آن تشـکل ضـد سرمایه داری و سراسری گردد.

بنابراین می بینیم که این نقطه نظرات و این دیدگاه ها، به هیچ وجه ربطی به این ندارد که من نگـران این بوده باشم که: " نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، به فعـالان چـپ"،(٦) و بدتـر از آن، " فعالان ضد سرمایه داری منحصر شود". به آن شکل که محسن در نقد خویش به مصاحبه، آن را به شکل معنا داری، این گونه جلوه داده است.

واقعیت این است که امـروزه بسـیاری از کـارگـران چـپ و رادیکـال کـه نـه رفرمیسـت انـد و نـه سندیکالیست، به دلایل مختلفی در کمیتهٔ هماهنگی حضور ندارند، کـه مـد نظـر مـن عمدتـاً چنیـن کارگرانی بوده است، و واضح است که حضور این قبیـل فعـالین در کمیتـهٔ همـاهنگی، و آن تشـکل سراسری حتی به هیچ وجه در تضاد و تقابل با حضور کارگران و فعالین مذهبـی، در آن تشـکل هـا نمی باشد. به اعتقاد من رفرمیست ها و سندیکالیست ها به معنای واقعی کلمـه، لااقـل بـه دو دلیـل مشخص در تشکل های ضد سرمایه داری جایگاهی ندارند: اول این که آنان خود به لحـاظ مـاهیت بورژوایی، سـازش کارانـه و رفرمیسـتی خویـش اساسـاً تمـایلی بـه شـرکت در تشـکل هـای ضـد سرمایه داری(اگر به راستی ضد سرمایه داری باشد) ندارند. و دوم این که به فرض حضور این قبیل اشخاص و فعالین در چنین تشکل هایی، ماهیت سوسیالیستی، رادیکال و عمیقاً ضد سـرمایه داری و انقلابی حاکم بر آن تشکل، و همین طور وجود فعالین رادیکال و سوسیالیست در جایگاه رهـبری و هدایت آن، (باز هم اگر به راستی چنین گرایشی" گرایش سوسیالیسـتی و چنیـن فعـالینی، در مقـام هدایت آن قرار داشته باشند)، علی العموم اجازهٔ نشـو و نمـا و جـولان بـه گرایشـات رفرمیسـتی و رفرمیست ها را نخواهند داد.

و اما از همهٔ این شواهد و قرائن که بگذریم، من عین این ایده و این فکر را کـه تـا ایـن جـای کـار توضیح داده ام، به شکل بسیار روشن و آشکاری در دنبالهٔ آن پرسـش، بدیـن شـکل کـه " ... آقـای صالحی، فکر نمی کنید ترکیب این هیئت مؤسس، با توجه به این که فقـط مرکـب از اعضـای وقـت کمیتهٔ هماهنگی خواهد بود، مشارکت دیگر عناصر کارگری را در این هیئت نادیده می گیرد؟ چرا که اساساً ممکن است موجودیت چنین تشکلی مورد قبول بسیاری از عناصر و فعالین کـارگـری باشـد،

بدون این که این فعالین در کمیتهٔ هماهنگی عضویت داشته باشند. این مسئله در اذهان ایـن تـأثیر را می گذارد که گویا ایـن تشـکل سـاخته و پرداختـهٔ کمیتـهٔ همـاهنگی اسـت و نـه تشـکل تـوده ای کارگران..."(۷)

حال آقای حکیمی از کجای این پرسش، و پرسـش پیـش و بعـد از آن، و همـهٔ پرسـش هـای ایـن مصاحبه نیز، به این " استدلال" رسیده اند که : " اگـر هیئـت مؤسـس توسـط اعضـای وقـت کمیتـهٔ هماهنگی انتخاب شود، در واقع، تشکلی که این هیئت تأسـیس خواهـد کـرد تشـکلی خواهـد بـود متشکل از فعالین کارگری چپ... " ؟!!! و بدتر از آن، این نتیجه گیری تأمل برانگیز که: " و این امـر، مشارکت فعالین کـارگـری غـیر چـپ را در ایجـاد تشـکل ضـد سـرمایه داری و سراسـری منتفـی می کند".؟!!! و نتایجی از این قبیل، به هیچ وجه(لااقل بر من) معلوم نیست. تنها می تـوان خوشـبین بود و حدس زد که: به احتمال زیاد سوء تفاهمی در کار بوده اسـت و آقـای حکیمـی منظـورم را از سؤال مورد نظر، به خوبی درک نکرده است.

البته به این سؤال، ظاهراً با همهٔ ابهامات آن محمود نیز پاسخ داده است. بدین شکل که:

" تشکل مورد نظر، تشکل توده ای کارگران خواهد بود و در واحدهایی که کارگران مشغول به کـار هستند تشکیل خواهد شد. با این وجود در محل کار کارگران همه گونه گرایشی حضور دارند. و در عین حال، گرایش های مختلفی هم در کمیته وجود دارد. حتی کارگران مذهبـی ... "(۸)کـه جـدا از صحت و سُقمِ آن، پاسخی کاملاً روشن و به مورد است.

اما محسن انگار نمی خواهد که به این شواهد و قرائن مسلم توجـه کنـد. او ظـاهراً بـه دنبـال چـیز دیگری است. لذا پس از" استدلال" سازی و به دنبال آن، نتیجه گیری مورد پسند خویش می افزاید:

اساس این استدلال (کدام استدلال؟) بر یک پیش فرض نادرست مبتنی اسـت و آن ایـن اسـت کـه کمیتهٔ هماهنگی، " متشکل است از فعالان کارگری چپ". ؟!!! (عبارت داخل گیومه، در واقع بخشـی از همان سؤال مربوطه است که همان طور که گفتم اتفاقاً معنای خلاف آن چه را که آقـای حکیمـی مطرح می کند مد نظر دارد. بدین شکل که : " آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده ای کـارگـران، متشکل از فعالین کارگری چپ،... خواهد بود؟... " که آقای حکیمی در واقع بخشـی از سـؤال را از کلیت آن مجزا نموده و به عنوان نظر اثباتی من جا می زند) و سپس بر این مبنا ادامه می دهد: " ایـن پیش فرض از بس نادرست و دور از حقیقت است که خود بهروز بلافاصله آن را زیر سؤال می بـرد

و پس می گیرد، آن جا که می گوید:" ... در حال حاضر در کمیته، اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارد" و...

به راستی نمی دانم که اسم این کار را چه می توان گذاشت. تکه هایی از یک یا چند سؤال را از کلیت آن جدا نمودن و آن ها را به شکل بی قواره ای به هم وصله پینه کردن و سپس از آن وصله پینه ها پشت سر هم به اصطلاح " استدلال" و " پیش فرض" تراشیدن، و بدتر از آن، مجدداً بر مبنای همان" استدلال" و " پیش فرض" حرف های ضد و نقیض سر هم کردن مبنی بر این که: " همین استدلال بی پایه نشان می دهد که نگرانی بهروز این نیست که نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، به " فعالین کارگری چپ" منحصر شود. نگرانی او این است که نکند تشکل ضد سرمایه داری، به فعالان ضد سرمایه داری، منحصر شود".(؟!!!) و نظایر آن ها ظاهراً تنها می تواند از عصبیت محسن، به ویژه بعد از مصاحبه و مطرح شدن پاره ای مسائل که تا قبل از آن به دلایل مختلف مسکوت مانده بود، حکایت کند و نه چیز دیگر.

با دقت در مطالب این بند از نوشتهٔ محسن، به ناگهان متوجه یک نکتهٔ ظریف و در عین حال عجیب می شویم که متأسفانه مرا در این خصوص که ضد و نقیض گویی های ایشان در بخش هایی از این نقد، تماماً ناشی از سوء تفاهم وی نسبت به پاره ای مسائل بوده است تا حدودی دچار شک و تردید می کند. بدین نحو که:

محسن تا قبل از این پاراگراف، مؤکداً تلاش می کرد تا نشان دهد که: " استدلال او (من) این است که که اگر هیئت مؤسس، توسط اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی انتخاب شود، در واقع تشکلی که این هیئت تأسیس خواهد کرد که تشکلی خواهد بود" متشکل از فعالین کارگری چپ..."(؟!!!) و این امر مشارکت فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری منتفی می کند"(؟!!!). وی در اثبات این ادعا حتی تا آن جا پیش می رود که تأکید مرا در یک جملهٔ معترضه، دایر بر این که " در حال حاضر در کمیتهٔ هماهنگی اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارد" تماماً به حساب تناقض گویی های من می گذارد. اما خود به ناگهان و در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای، به من ایراد می گیرد که:

" همین استدلال بی پایه نشان می دهد که نگرانی بهروز این نیست که نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری به " فعالین کارگری چپ"، منحصر شود.(؟!!!) نگرانی او این است که، نکند تشکل ضد سرمایه داری، به فعالان ضد سرمایه داری، منحصر شود".(۹) و این به زبان ساده وسلیس یعنی این

که من نه تنها نگرانم از این که چنین تشکلی صرفاً به " فعالین کارگری چپ" منحصر شود، بلکه فراتر از آن، حتی نگرانم از این که، نکند این تشکل تنها به فعالین ضد سرمایه داری نیز محدود و منحصر شود.(؟!!!)

تا این جای کار، محسن به " دیدگاه" من، در مصاحبه با محمود، و به ویژه سؤال مربوط، این اشکال و ایراد را می گرفت که : هیئت مؤسس را تنها منحصر به " فعالین کارگری چپ" می کنم، و " این امر مشارکت فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری منتفی می کند". اما در این جا به ناگهان این ایراد به " دیدگاه" من وارد می شود که: " نگرانم از این که نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، تنها " به فعالین کارگری چپ" منحصر شود. که محسن در این جا، تنها با یک چرخش قلم و یک تغییر کوچک(؟!!!) آن هم به نقل از من(البته نقل به معنا) جای " فعالین کارگری چپ" را با " فعالین ضد سرمایه داری" تعویض می کند.

از ظواهر امر پیداست که محسن خودش هم نمی داند که چه می گوید. او یک بار به من خرده می گیرد که با طرح تشکیل هیئت مؤسس صرفاً متشکل از " فعالین کارگری چپ"، مشارکت "فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، نادیده می گیرم.(اگر چه من در هیچ کجا این حرف را نزده م و همان طور که گفتم، از سؤال من درست معنای خلاف این مفهوم استنباط می شود) و بار دیگر، مرا از این که چنین تشکلی را صرفاً منحصر به این فعالین(فعالین کارگری چپ) نمی دانم مورد سرزنش قرار می دهد. یک بار از این که تشکل مورد نظر من، متشکل از فعالین کارگری چپ است، مورد شماتت قرار می گیرم و بار دیگر از این که این طور نیست.!!! و این نشان می دهد که آقای حکیمی، در واقع، با این جرح و تعدیل کردن های بی مورد و متعاقب آن استدلال سازی های ناشیانه و عجولانه، شیرازۀ کار از دست خودش خارج شده است.

جالب این که جرح و تعدیل ها و وصله پینه های آقای حکیمی، از این جا و آن جا و از این سؤال و آن سؤال و چسباندن آن ها به همدیگر جهت " استدلال" سازی و متعاقب آن، نتیجه گیری های آن چنانی، صرفاً به این مرحله ختم نمی شود، و هم چنان ادامه پیدا می کند. تا آن جا که وی پس از آن همه مقدمه چینی و ردیف کردن صغرا کبرا، سرانجام به این نتیجه درخشان و دلخواه می رسد که: من در واقع با طرح " اصلاحیۀ" خود، به بند " د " از مادۀ ۳ اساسنامۀ کمیتۀ هماهنگی، و جایگزینی عبارت" نشست وسیع" کلیۀ فعالین کارگری در سراسر کشور " به جای " نشست وسیع کلیۀ اعضای

وقت کمیتهٔ هماهنگی "، که به شکل سؤال در مصاحبه طرح گردیده است، در صدد برآمده ام تا پای " رفرمیست ها " و " سندیکالیست ها" را به آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری باز نمایم.(؟!!!) ایشان البته برای " اثبات این مدعای" خود در این رابطه، از دلیل و برهان هم کمک می گیرد و همینطور " بی راه" و بدون " استدلال " صحبت نمی کند، بدین نحو که :

" .... از دو حال خارج نیست. " این کلیهٔ فعالین کارگری" ... یا فعالان کارگری ضد سرمایه داری به معنای مورد نظر کمیتهٔ هماهنگی،(؟!!!) هستند ، یا نیستند. اگر هستند، پس علی القاعده باید.. به عضویت کمیتهٔ هماهنگی درآمده باشند... "(۱۰) (معلوم نیست که چرا الزاماً باید این طور باشد.) و " اگر فعالان مورد نظر بهروز، فعالان ضد سرمایه داری نیستند،" (که با توجه به استدلال محوری آقای حکیمی، ظاهراً باید تنها به این دلیل باشد که: آن فعالان مثلاً " به عضویت کمیتهٔ هماهنگی در نیامده باشند!!!) در این صورت " اصلاحیهٔ" بهروز هیچ معنایی ندارد جز این که " فعالان کارگریِ مورد نظر وی " مدافع سرمایه داری یعنی سندیکالیست های رفرمیست نیز می توانند با شرکت... ؟!!! بنابر این، پیشنهاد بهروز... راه را برای ورود طرفداران سرمایه داری به تشکل ضد سرمایه داری طبقهٔ کارگر هموار می کند؟!!! و به این ترتیب، بی راه نرفته ام اگر بپرسم کسی که چنین پیشنهادی می کند، چگونه می تواند مدعی مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیسم و تفکیک سندیکای ضد سرمایه داری از سندیکالیسم باشد؟.(۱۱)

این " مدعای " محسن در واقع از بسیاری جهات قابل بحث و بررسی است. اول این که به شدت سکتاریستی و انحصارطلبانه است. چرا که همهٔ اشکال مبارزه علیه سرمایه را، تنها در ید قدرت خود تصور می کند. هستند بسیاری از کارگران و فعالین کارگری، در این کارخانه یا آن مرکز تولیدی، در این منطقه یا آن نقطه از کشور، در هیئت شخصیت ها، نهادها و تشکل های مختلف، که به شکل پنهان و آشکاری، به رو در رویی با صاحبان سرمایه و عوامل ریز و درشت آن همت می گمارند و به طور واقعی و ملموس بر ضد سرمایه و مناسبات استثماری و فساد پرور آن همت می گمارند و اساس نظام سرمایه داری را به زیر سؤال می برند، اما نه تنها عضو کمیتهٔ هماهنگی نیستند، بلکه بعضاً حتی این کمیته را به خوبی نمی شناسند. با این توصیف، بر من معلوم نیست که آیا از نظر آقای حکیمی این کارگران و فعالان کارگری، فعالان ضد سرمایه داری، به معنای مورد نظر کمیتهٔ هماهنگی، هستند یا نیستند؟ و می توانند " در ایجاد آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، از طریق انتخابات هیئت مؤسس آن مشارکت نمایند یا نه؟ حرفی در این نیست که کمیتهٔ هماهنگی

همواره می بایست با کار و تلاش پیگیرانه و مداوم خویش فعالیت ها و اشکال مبارزاتی خـود را بـه آحاد مختلف کارگران به ویژه به عناصر پیشرو و مبـارز آن بشناسـاند و پیوسـته کوشـش نمـاید تـا همان طور که اساسنامه نیز تأکید دارد " جمع هر چه گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران " را که با سرمایه داری سر عناد و دشمنی دارند و به اشکال مختلف با آن نظام، در حال نبردند، به خود جذب و جلب نماید. اما با این همه، آیا تضمینی وجود دارد که ایـن فعـالین که به احتمال قریب به یقین، تا زمان تشکیل آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری بر تعدادشان نیز افزوده خواهد شد، تماماً به عضویت کمیتهٔ هماهنگی درآیند؟ تا صرفاً از این طریق بتوانند در ایجـاد تشکل ضد سرمایه داری، از طریق انتخاب هیئت مؤسس آن، مشارکت نمایند." ؟ البته ایده آل ما این است که در ابعاد هر چه گسترده تری، این امر تحقق پذیرد، اما در صـورت عـدم تحقـق ایـن مـهم "(عدم حضور آن کارگران و فعالین کارگری در کمیتهٔ هماهنگی، تا زمان تشکیل آن هیئت مؤسـس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری که می تواند به دلایـل مختلـف و بعضـاً قـابل تـأملی صـورت گیرد)، آیا می توان همین طور غیر مسئولانه همهٔ آن کارگران و فعالین کارگـری را تـا آن هنگـام در کمیتهٔ هماهنگی حضور پیدا نکرده اند " سندیکالیست" و " رفرمیست" و... نامید؟ و براساس مفـاد و بندهای اساسنامه، در قبال شرکت آنان در آن هیئت مؤسس، سد و مانع ایجاد کرد؟ و حتی به آنـانی هم که " به رغم نیت خیر " جهت رفع مشکلات مذکور پیشنهاد " اصلاح " اساسنامه را، در بند " د " از مادهٔ ۳ آن می دهند، تا لااقل به لحاظ اساسنامه ای، مشکلی در قبال ورود این قبیـل کـارگـران در تشکل مورد نظر وجود نداشته باشد گفت: " کسی که چنین پیشنهادی می کنـد، چگونـه مـی توانـد مدعی مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیستی و تفکیک سندیکای ضد سـرمایه داری، از سندیکالیسـم باشد؟(۱۲)

این ادعا که: " کلیهٔ فعالین کارگری"... یا فعـالان ضـد سـرمایه داری، بـه معنـای مـورد نظـر کمیتـهٔ هماهنگی (؟!!!) هستند، یا نیستند... اگر هستند، در این صورت بـاید بـه عضویـت کمیتـهٔ همـاهنگی درآیند"، و اگر نه(البته طبیعتاً باز هم به معنای مورد نظـر کمیتـهٔ همـاهنگی؟!!! و .. ادعـایی سـخت انحصارطلبانه، ساده انگارانه و سطحی است. از تنگ نظری و انحصارطلبی نهفته در آن کـه بگذریـم، این چنین دیدگاهی اساساً فراز و نشیب های مبارزهٔ طبقاتی را درک نمی کند و در نظر نمی گیرد که در پاره ای موارد، حتی برای رسیدن به یک هدف واحد(ضدیت و مبارزه با نظام سرمایه داری) نـیز می توان از راه های متفاوتی عبور کرد. لذا دلیلی وجود ندارد که تمامی کارگران و فعالین کـارگـری

که داعیهٔ ضدیت با سرمایه داری و مبارزه با آن نظام نکبت بار را در سر می پرورانند، الزماً از کانال تعیین صلاحیت کمیتهٔ هماهنگی(و چون کمیتهٔ هماهنگی چنین ادعایی نکرده است، آقای حکیمی) بگذرند و لزوماً تا زمان انتخاب هیئت مؤسس(و به دنبال آن، انحلال کمیتهٔ هماهنگی)، به عضویت این کمیته درآیند، و در غیر این صورت، مزین به القاب سندیکالیست و رفرمیست و.. گردند. باید که به این کارگران و این فعالین کارگری، اگر که علیه سرمایه مبارزه می کنند و در مقام نظر و عمل (به هزار شکل و شیوه و حرف و حدیث و دلیل و برهان..) این مسئله را به اثبات می رسانند، اگر چه تا زمان انتخاب هیئت مؤسس به عضویت کمیتهٔ هماهنگی در نیامده باشند هم حُرمت قائل شد و آن فعالین کارگری ضد سرمایه داری را در مبارزه علیه سرمایه و مناسبات آن، به رسمیت شناخت، و در صورت امکان، یاری داد و با آنان، در مبارزهٔ مشترک علیه سرمایه، همراه شد، و یا آنان را به همراهی طلبید. نه این که با یک سری " بند " و بست های غیر اصولی و غیر دموکراتیک و " استدلال های بی پایه و سطحی به اصطلاح به مقابله با رفرمیسم و سندیکالیسم و .. برآمد و دُنکیشُت وار به جنگ این قبیل گرایشات بورژوایی و ضد کارگری رفت، و در عالم خیال و رؤیاهای خویش، تصور نمود که به اصطلاح همهٔ این گرایشات ضد کارگری و سرمایه پسند را ضربه فنی نموده و بر سر جای خود نشانده است و از نفوذ آنان در آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری جلوگیری نموده است.!!! و در این راه حتی تا به آن جا پیش رفت که علیرغم صدور مجوز!!! به " اعضای کمیته، که می توانند در مورد دیدگاه های متفاوت، در این مورد مبارزهٔ نظری کنند" !!!(۱۳) با این وجود، به آنانی که تنها در یک مصاحبه صرفاً پیشنهاد تغییر یک چنین نگرش انحصارطلبانه را به طور مشخص با تغییر یکی از بندهای اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی می دهد نهیب زد که: " به این ترتیب، بیراه نرفته ام اگر بپرسم، کسی که چنین پیشنهادی می کند، چگونه می تواند مدعی مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیسم و تفکیک سندیکای ضد سرمایه داری، از سندیکالیسم باشد؟(۱٤)

غافل از این که این گرایشات ضد کارگری و بورژوایی و بسیاری از انواع دیگر آن نیز تنها در یک مبارزهٔ نظری جدی، پی گیر، صبورانه و همه جانبه ای که می بایست از جانب گرایش سوسیالیستی و رادیکال جنبش کارگری و فعالین کارگری چپ و سوسیالیست آن چه در سطوح مختلف این جنبش و چه در داخل کمیتهٔ هماهنگی دنبال و پی گیری شود، افشا گردد و هر بار بیش از بار پیش به عقب رانده می شود.

و اما از این ها که بگذریم، براساس کدام منطق مبارزاتی و عینی کارگری، و کدام قاعده و قانون، سند هویت هر " فعال کارگری ضد سرمایه داری"، نخست باید به امضای کمیتهٔ هماهنگی (و البته به احتمال قریب به یقین شخص آقای حکیمی. چون کمیتهٔ هماهنگی که در هیچ کدام از اسناد و مدارک خود، چنین ادعایی نکرده است) رسیده باشد تا " صلاحیت " آن کارگر یا فعال کارگری، به لحاظ ضد سرمایه داری بودن، " احراز گردد".

اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی، در مادهٔ ٤ خود می گوید: " هر کارگر یا فعال کارگری که اسناد زیر را آگاهانه بپذیرد و عملاً در راه اهداف مندرج در آن ها مبارزه کند.. می تواند به عضویت این کمیته درآید". و یکی از اسناد مورد استناد این اساسنامه نیز، سند هویت آن، تحت عنوان " در بارهٔ کمیتهٔ هماهنگی، برای ایجاد تشکل کارگری، در راستای اصل پایه ای خود در دفاع از آزادی ایجاد هرگونه تشکل کارگری، از شکل گیری انواع تشکل های مستقل کارگری استقبال می کند و آن را حق طبیعی و مسلم تمام کارگران می داند. اما تشکل مورد نظر کمیتهٔ هماهنگی، تشکلی است ضد سرمایه داری، که به نیروی خود کارگران و بدون هیچ گونه کسب مجوز از دولت ایجاد می شود، وسیع ترین تودهٔ کارگران را در برمی گیرد و.. ". این سند هویت هم چنین در دنبالهٔ این مطالب می افزاید: " بی تردید مناسب ترین ساختار برای چنین تشکلی ساختار شورایی است. اما کمیتهٔ هماهنگی تشکل ضد سرمایه داری را به تشکل شورایی منحصر نمی کند، و بر این باور است که اشکال دیگری هم چون، کمیته ها، انجمن ها و سندیکاهای کارگری نیز می توانند ضد سرمایه داری باشند. از این رو و برای گسترش جبههٔ مبارزهٔ طبقهٔ کارگر، علیه نظام سرمایه داری، کمیتهٔ هماهنگی، خود را ظرف فعالیت تمام فعالانی می داند که در شکل های مختلف، برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقهٔ کارگر، مبارزه می کنند".

با این وصف، آقای حکیمی " (البته به جای کمیتهٔ هماهنگی. چون کمیتهٔ هماهنگی این ادعا را نکرده است) می بایست روشن نماید که اولاً چگونه می خواهد صلاحیت فعالانی را که به عنوان مثال در کمیته ها و انجمن ها و سندیکاها و اساساً " تشکل های مختلف کارگری "، مبارزهٔ ضد سرمایه داری می کنند، و " برای وسعت بخشیدن به جبههٔ مبارزهٔ طبقهٔ کارگر علیه نظام سرمایه داری"، حتی خواهان حضور در کمیتهٔ هماهنگی می شوند، احراز نماید؟ تا به اصطلاح، آن " معنای مورد نظر" ایشان تأمین شود؟ و ثانیاً، در صورت تأمین شرایط مورد نظر، و هم چنین تأکید صریح مفاد سند نام برده، اگر این فعالین می توانند، در درون کمیتهٔ هماهنگی، به مبارزهٔ ضد

سرمایه داری ادامه دهند، چرا نمی توانند بعضاً در بیرون از کمیته نیز، مبارزهٔ ضد سرمایه داری کنند، و حتی در زمان تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران، در آن مشارکت داشته باشند؟

ممکن است محسن در جواب این سؤال من که: چه تضمینی وجود دارد که همهٔ فعالان کارگری ضد سرمایه داری، که بر ضد سرمایه و مناسبات ضد کارگری آن مبارزه می کنند، تا هنگام تشکیل آن هیئت مؤسس، به عضویت کمیتهٔ هماهنگی درآمده باشند؟ و در این صورت آیا سزاوار است که همهٔ آن فعالین را سندیکالیست و رفرمیست و.. بنامیم؟ مطرح نماید که: در صورت اصلاح اساسنامه نیز، چه تضمینی وجود دارد که این فعالین، تا زمان انتخاب هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، و به کمیتهٔ هماهنگی و حتی بعد از آن تاریخ نیز، به عضویت آن تشکل سراسری درآیند و فعالیت های خود را در مبارزه بر ضد نظام سرمایه داری و مناسبات استثماری آن، با این کمیته و آن تشکل، هم سو و هماهنگ کنند؟ که در این صورت، جواب من این خواهد بود که: هیچ تضمینی برای این کار و در واقع پیوستن آنان، پیش و بعد از آن تاریخ نیز، به کمیتهٔ هماهنگی و آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، وجود ندارد. اما تمام بحث من " در آن جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی"، سؤال مربوطه، در مصاحبه با محمود " (سؤال مربوط به بند " د " از مادهٔ ۳ اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی) و نوشتهٔ حاضر، این است که، اساسنامهٔ یک تشکل مدعیِ " کمک به ایجاد تشکل های کارگری(بند " ب " از مادهٔ ۳ اساسنامه)، که همین طور ادعای " فراخوان برای تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران " را نیز برای مبارزه با نظام سرمایه داری با خود یدک می کشد و از جمله، تشکل مورد نظر خود را نیز " ظرف فعالیت تمام فعالانی می داند که در شکل های مختلف، برای ایجاد یک چنین تشکلی، مبارزه می کنند"، اصولاً نباید به گونه ای تنظیم شود که، به جای این که در هر زمان ممکن چه پیش و چه پس از تشکیل آن هیئت مؤسس خود به راستی ظرفی باشد برای جذب کارگران و " اجتماع هر گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران که صد البته با سرمایه داری مبارزه می کنند، خود به عاملی تبدیل شود برای ایجاد سد و مانع در مقابل ورود این قبیل کارگران، به آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری. از همین رو و برای توجه دادن به این مسئله بود که من در سؤال مربوطه از محمود می پرسم:

" ... آقای صالحی، فکر نمی کنید که ترکیب این هیئت مؤسس، با توجه به ایـن کـه فقـط مرکـب از اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی خواهد بود، مشارکت دیگر عناصر کارگـری را در ایـن هیئـت نـادیده می گیرد؟... و این مسئله در اذهان، این تأثیر(سوء) را می گـذارد کـه، گویـا ایـن تشـکل سـاخته و پرداختهٔ کمیتهٔ هماهنگی است و نه تشکل توده ای کارگران. در جهت روشنگری بیشتر، اگر ممکـن است توضیح دهید؟"(۱۵). آری حرف من این است که، یک تشکل کارگـری ضـد سـرمایه داری و سراسری، می بایست زمینه های همراهی و همکاریِ همهٔ فعالان کارگری را که به " اشکال دیگـری نیز با سرمایه داری مبارزه می کنند "، فراهم نماید، و همان طور که " سند هویـت ایـن کمیتـه" نـیز تأکید دارد، در بهترین شرایط " خود ظرفی باشد برای تمام فعالانی کـه " در شـکل هـای مختلـف"، برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقهٔ کارگر مبارزه می کنند". و نه این که خود مـانعی باشـد در قبال حضور آنان در آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری. و من سر در نمـی آورم کـه، اگـر ایـن عمل (جذب کارگران و فعالین کارگری ضد سرمایه داری، به ظرفی به نام کمیتهٔ هماهنگی) تا قبـل از تشکیل هیئت مؤسسِ تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، صحیح است، چرا به هنگام تشکیل آن هیئت، و حتی پس از آن نیز، صحیح نیست؟

اشکالِ دیگری که به بحث محسن و به طور مشخص نقد او به اصلاحیهٔ من در مصاحبه با محمـود، (که در واقع همان اشکال موجود در بند " د " از مادهٔ ۳ اساسنامهٔ کمیتهٔ هماهنگی، مبنی بر جایگزینی " نشست وسیع کلیهٔ اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی"، به جای " نشست وسیع کلیهٔ فعالین کارگری در سراسر کشور" را شامل می شود) وارد می باشد این است که: اگر قرار باشد که آن " هیئت مؤسـس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری"، عیناً در " نشستی از اعضای وقت کمیتهٔ هماهنگی در سراسـر کشور انتخاب شود "، در این صورت، تفاوت میان این کمیتـه، کـه خـود را یـک تشـکل کـارگـری نمی داند و از انحلال خویش، در آن شرایط سخن به میان می آورد، با آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، که قرار بود از اجتماع هر چه گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتمـاد کارگران، که با سرمایه داری مبارزه می کنند، تشکیل شود، که ظاهراً همان کمیتهٔ هماهنگی، منتـها در ابعادی نسبتاً وسیع تر و گسترده تر باقی مانده است، در چیست؟ و در یک چنین شرایطی،(در شرایط یکی بودن و این همانیِ کمیتهٔ هماهنگی، با آن تشکل ضد سـرمایه داری و سراسـری، کـه صرفـاً از اعضای وقت همان کمیته، و عیناً توسط همان اعضاء انتخاب و تشکیل خواهد شـد) آیـا پـاره ای از مفادِ اسناد موجود در این کمیته (سه سند نـام بـرده در اساسـنامهٔ کمیتـهٔ همـاهنگی) و بسـیاری از

بحث های مطرح در آن، به عنوان مثال، بحث انحلال آن، به هنگـام انتخـاب آن هیئـت مؤسـس کـه اتفاقاً بحثی بسیار جذاب، اصولی و دمکراتیک به نظر می رسـد، صرفـاً چـیزی فرمالیتـه و بـازی بـا کلمات نخواهد بود که ظاهراً برای رعایت برخی ظواهـر امـر، و تزییـنِ اسـناد کمیتـه، در مطـالب و مدارک آن گنجانده شده اند؟ و پایه و مبنای واقعی و عینی ای ندارند؟ و...

می توان این بحث را در این بخش، با انگشت گذاشتن بر روی برخی دیگر از سوء تفاهمات و بعضاً مغلطه کاری هایی که از جانب محسن در نقد ایشان به مصاحبهٔ من با محمود، دنبال شده اسـت هـم چنان ادامه داد. اما من ترجیح می دهم که این قسمت از بحث را، در همین جا خاتمه دهـم و مـابقی کار را در این زمینه به وقت دیگری موکول نمایم و تنها در دنبالهٔ این مطلب، اشاراتی هـم اگـر چـه مختصر به برخی از مطالب نقد آقای حکیمی، در بخش دوم نوشتهٔ ایشان، و در خصوص یکی دیگر از پرسش های این مصاحبه، که اتفاقاً آقای حکیمی آن را یکی دیگر از نشانه های " تزلـزل مـن، در مبارزه با سرمایه داری " منتها به طرز بسیاری بارزتری " دانسته است،داشته باشم.

آقای حکیمی در بخش دیگری از این نوشته می گوید: " تزلزل بهروز در مبارزه با سرمایه داری را به طرز بسیار بارزتری، در پرسش بعدی او می توان دید. می پرسد: " گرایشی معتقد است کـه تشـکل توده ای کارگران در نهایت ظرفی است برای برپایی سوسیالیسم. مدعیـان چنیـن دیـدگـاهی تشـکل توده ای کارگران را دارای قابلیت انجام وظایفی که پیش از این حزب طبقهٔ کارگر عهده دار آن بـود می دانند. می خواستم نظر شما را در این خصوص بدانیم؟"(١٦)

من البته در رابطه با این سؤال و انتقاد محسن به آن زیـاد فکـر کـردم و بـه دفعـات مفـهوم آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دادم، اما حقیقتاً تزلزلی در ارتباط با مبارزه بـا سـرمایه داری در آن نیافتم. واقعیت این است که شاید بتوان آن سؤال را از بعضی لحاظ از جمله مثلاً موردی که محسـن، بعد از این عبارت خیره کننده در خصوص " تبلیغ نظر شخصی، و.. به آن اشـاره کـرده اسـت، قـابل بحث و بررسی دانست، اما " تزلزل در مبارزه با سرمایه داری را ، که آن هم " به طرز بسـیار بـارزی در این پرسش نمایان باشد" لااقل من نمی دانم که ایشـان از کجـای ایـن سـؤال درآورده اسـت؟ از مطرح شدن بحث " حزب طبقهٔ کارگر "، به عنوان سـازمانی از کـارگـران پیشـرو و آگـاه بـه منـافع تاریخی و طبقاتی خویش که می بایست هدایت و رهبری طبقهٔ کارگر را بـرای مبـارزه ای انقلابـی، جهت درهم شکستن و الغای مناسبات سرمایه داری و " بـرپـایی سوسیالیسـم" و... برعـهده داشـته باشند؟ و یا از مذمتِ جایگزینی آن با " تشکل توده ای کارگران" که علـیرغم دارا بـودن بسـیاری از

ویژگی ها در مبارزه با نظام سرمایه داری، عمدتاً به دلیل بافت و ساختار ویژهٔ خویش، که در مجموع معجونی است از گرایشات مختلف، اعم از مذهبی و غیر مذهبی و... به تنهایی و در مقام عمل، قادر نیست که این مبارزه را تا در هم شکستن مناسبات سرمایه داری و الغای مالکیت خصوصی و برپایی نظام شورایی و استقرار سوسیالیسم و لغو کار مزدی و... هدایت و رهبری کند.

به راستی من متحیرم که محسن این همه " تزلزل، در مبارزه با سرمایه داری را، که به نظر او به طرز بسیار بارزی در این پرسش نمایان است " از کجای این سؤالِ کوتاه درآورده است.!!!

محسن در ادامهٔ نقد خویش به مصاحبهٔ مورد نظر و به طور مشخص پرسش اخیر، در ارتباط با جایگزینی " تشکل توده ای کارگران، به عنوان ظرفی برای برپایی سوسیالیسم، به جای " حزب طبقهٔ کارگر " که من آن را در پرسش مورد نظر، به یک گرایش بخصوص نسبت داده ام می نویسد:

" در این جا (در سؤال مربوطه) بهروز در واقع همان کاری را می کند که آن را به دیگران نسبت می دهد: تبدیل هدف کمیتهٔ هماهنگی به نظر یک " گرایش " و القاء و تبلیغ نظر شخصی خود به عنوان نظر کمیتهٔ هماهنگی ". و تأکید می کند که: " این که تشکل توده ای ضد سرمایه داری ظرف برپایی سوسیالیسم است نه نظر یک " گرایش" بلکه نظر مصوب کمیتهٔ هماهنگی است"(۱۷)

جالب است!!! آقای حکیمی ظاهراً به تمامی تلاش های بی وقفهٔ خود و دوستانش در تمامیت خواهی و مصادرهٔ تمام و کمال کمیتهٔ اکتفا نکرده است و این بار قیم مآبانه سعی دارد در روز روشن عبارتی را در اساسنامهٔ کمیته بگنجاند.!!! ایشان در واقع از بدو اعلام موجودیت کمیتهٔ هماهنگی، با استناد به بخش هایی از اسناد کمیته تلاش کرده تا مضامینِ عبارت های به کار رفته در اساسنامه را به میل خود تعبیر و تفسیر نماید و بی مهابا آن را به عنوان اهداف و مواضع کمیته معرفی کند. ایشان همواره در مصاحبه با رسانه های داخلی و خارجی(۱۸)، بی وقفه تلاش کرده است، نگرش خود را در ارتباط با مباحث مختلف جنبش کارگری، به مثابهٔ نگرش حاکم بر کمیتهٔ هماهنگی ارائه دهد و این عمل در خوشبینانه ترین حالت، بی اعتنایی محض به آراء و نظرات دیگر اعضای کمیته که باورهای شان به ویژه در ارتباط با اهداف، وظایف و پیش بُردِ مطالباتِ " تشکل توده ای کارگران" با محسن و دوستان ایشان تفاوت اساسی دارد.

من از آقای صالحی به عنوان سخنگوی کمیتهٔ هماهنگی !! برای پایان دادن به این دو گانگی اعضای هیئت اجرایی و هم چنین از تک تک اعضای کمیتهٔ هماهنگی می پرسم و صمیمانه از آنان می خواهم رو به جنبش به این پرسش اساسی پاسخ صریح و روشن دهند:

دوستان عزیز: آیا از نظر شما " تشکل توده ای ضد سرمایه داری، ظرف برپایی سوسیالیسم است؟" پاسخ شما در این خصوص، تکلیف خیلی ها در کمیتهٔ هماهنگی روشن می کند.

آقای صالحی! لطفاً به این سکوت لعنتی پایان دهید و به ما بگویید که عبارت فوق مصوبهٔ کمیتهٔ هماهنگی است؟ و یا صرفاً ادعای آقای حکیمی و دوستان ایشان می باشد!

فراموش نکنیم همین ادعای حکیمی، به اتکای سکوت شما و دیگر دوستان در قبال مواضع کمیته صورت گرفته است. عدم موضع گیری شفاف شما در ارتباط با مسائل عدیدهٔ کمیتهٔ هماهنگی منجر به ارائهٔ تصویری وارونه از کمیتهٔ هماهنگی در نزد فعالین کارگری شده است. این تصویر وارونه به ما می گوید: کمیتهٔ هماهنگی تشکیلاتی نه در خدمت یک جنبش، بلکه تشکیلاتی است در خدمت یک گرایش خاص. اما هم شما و هم دیگر اعضای هیئت اجرایی، از نظرات و مواضع تک تک اعضای کمیته به خوبی آگاهید. شما بهتر از هرکس می دانید که به جز تعداد انگشت شماری، دیگر اعضای کمیتهٔ هماهنگی نظر مساعدی در ارتباط با فراخوان ۱۵ فوریهٔ کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری داشتند. اما دریغ از انتشار اطلاعیه ای در این خصوص از سوی کمیتهٔ هماهنگی!!

آری آقای صالحی!!! شما می دانید که تداعی شدن این کمیته با گرایش لغو کار مزدی چه ضربات جبران ناپذیری به کمیتهٔ هماهنگی وارد کرده است. شما بهتر از هرکس می دانید که یکی از دلایل مهم و اساسی نپیوستن دیگر فعالین رادیکال جنبش کارگری همانا حاکم بودن دوگانگی در معرفی سیاست ها و مواضع واقعی کمیته و در نتیجه تداعی شدن آن با گرایش آقای حکیمی و دوستان وی می باشد. پس به جای برخورد غیر شفاف و ابهام آمیز(۱۹)، صریح و روشن به اعضای کمیتهٔ هماهنگی، به فعالین کارگری که با نگرانی مسائل کمیتهٔ هماهنگی را دنبال می کنند، پاسخ دهید.

****

اما در ارتباط با آن مصوبهٔ ادعاییِ محسن و یا اساساً هر مصوبهٔ تشکیلاتی دیگری که حتی به طور واقعی ماحصل آراء و نظرات اعضای آن تشکیلات باشد، سؤالی که به ذهن هر فعال کارگریِ طالب دمکراسی کارگری خطور می کند این است که: آیا در خصوص" نظرات به گفتهٔ وی مصوب کمیتهٔ هماهنگی " نیز، علیرغم پذیرش آن به عنوان شرط عضویت می توان مبارزهٔ نظری کرد؟ و یا این که می بایست آن " نظرات" را همواره به منزلهٔ نقطهٔ پایانی بر همهٔ مباحثات احتمالی موجود در این

زمینه تلقی نمود؟ و هیچ کس را مجاز ندانست که در خصوص آن نظـرات و آن مبـانی، حتـی یـک سؤال را در یک مصاحبه، با سخنگوی این کمیته مطرح نماید و بـالاتر از آن حتـی، بـه عنـوان یـک مسئله قابل بحث و بررسی به مباحثه و " مبارزۀ نظری " در سطح جنبش کارگری بگذارد؟

از ظواهر امر و برخی اشارات جسته و گریخته از جمله در همین " نقد " نیز می توان حدس زد کـه محسن ظاهراً نمی بایست با این قبیل مباحثات و به اعتباری " مبارزۀ نظری" ، حتی در ارتباط بـا آن مبانی که ایشان به غلط جزو مصوبات کمیتۀ هماهنگی می خواند ، مخالفتی داشته باشد. به ویژه ایـن که آقـای حکیمـی حتـی در همیـن نوشـته نـیز، آشـکارا بـر " آزادی بیـان " و " طـرح و دفـاع" از دیدگاه های شخصی در این خصوص، تأکید داشته است. اگر چه هر بار بلافاصله پس از اشـاره بـه این مسئله، با یک " اما " ی معنا دار، همۀ آن رشته ها را پنبه کرده است، بدین نحو که:

" این شیوه (" بیان دیدگاه ها و نظرات شخصی، به شیوۀ طرح سؤال و انجام مصاحبه") تا آن جا که به آزادیِ بیان مربوط می شود هیچ ایرادی ندارد. هرکس آزاد است که نظریات خود را به هر شیوه و روشی که می خواهد بیان کند، اما روش بهروز... ".(۲۰)

" اعضای کمیته ضمن این که می توانند و باید در مورد دیدگاه های متفاوت در ایـن مـورد، مبـارزۀ نظری کنند، اما، طبق اساسنامه موظف و متعهد شده اند کـه بـی هیـچ تزلزلـی بـرای ایجـاد تشـکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری طبقۀ کارگر مبارزه کنند".(۲۱)

" دیدگاه بهروز در مورد " حزب " حق اوست و تا آن جا که به طرح و دفاع از آن مربوط می شـود هیچ ایرادی به او نمی توان گرفت. " اما، اگر بنا باشد که طرح و دفاع از ایـن دیـدگـاه، خواسـته یـا ناخواسته به تضعیف ضدیت کمیتۀ هماهنگی، با سرمایه داری منجر شـود،(؟!!!). .. دیگـر مسـئله بـه وجود یک اختلاف صرفاً نظری مربوط نمی شود. و...."(۲۲).

حال با توجه به این عبارات و مفاهیم گاه تا صد و هشـتاد درجـه ضـد و نقیـض(از ایـن قبیـل کـه " دیدگاه بهروز... حق اوست، اما (همان " اما " ی معروف) اگر بنا باشد که این دیدگاه، خواسته یـا ناخواسته به تضعیف ضدیتِ کمیتۀ هماهنگی، با سرمایه داری منجـر شـود، و... ") و تـأیید اکـثریت قریب به یقین به اتفاق دوستان و اعضای کمیتۀ هماهنگی، در این خصوص که، من نیز مانند بسیاری از دیگر اعضای این کمیته و لااقل در حد آن دوستان، اگـر نـه بیشـتر از آنـان، بـرای ایجـاد تشـکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری طبقۀ کارگر، تلاش و مبارزه می کنم، و هم چنین اقرار صریـح محسن، دایر بر این که: " روشن اسـت کـه در مـورد چگونگـی رسـیدن بـه ایـن جامعـه، (جامعـۀ

سوسیالیستی) در درون کمیتهٔ هماهنگی نیز نظرات متفاوتی وجود دارد و طبیعی هم هست که وجود داشته باشد و.. "، آیا من " حق" داشتم و دارم که، اگر چه در یک مصاحبه، و از طریق تنها چند سؤال، نظرات خود را با سخنگوی این کمیته مطرح نمایم و فراتر از آن، حتی آن را در سطح جنبش کارگری، به بحث و تبادل نظر بگذارم؟ اگر نه که تکلیف روشن است. و در این صورت البته من سر در نمی آورم که آقای حکیمی چرا آن مجوز ها را مبنی بر " آزادی بیان" و " طرح و دفاع از دیدگاه های متفاوت " و " مبارزهٔ نظری در این موارد" و نظایر آن، یکی از پس از دیگری، در این نوشته و در واقع نقد خویش به مصاحبهٔ من با محمود ردیف کرده است.

و اما اگر جواب مثبت است، در این صورت چرا این سؤال و اساساً پرسش ها و بحث هایی از این قبیل، تا این حد، می تواند موجبات تزلزل در مبارزه با سرمایه داری را فراهم نماید؟ و از این طریق، به تضعیف کمیتهٔ هماهنگی منجر گردد؟ و در یک چنین شرایطی " (وجود نظرات متفاوت در درون کمیته، به عنوان مثال برای رسیدن به جامعهٔ سوسیالیستی)، حاملان نقطه نظرات و دیدگاه های مختلف، و به طور مشخص، گرایشی که به یک سازماندهی انسجام یافته از کارگران پیشرو، انقلابی و سوسیالیست در میان تودهٔ وسیع کارگران، جهت رهبری و هدایت عرصه های مختلف و متنوع مبارزهٔ طبقهٔ کارگر، از جمله مبارزات روزمرهٔ این طبقه و تغییر فاز این مبارزه، از اشکال خودبخودی آن به مراحل کیفیِ مطلوب در جهت درهم شکستن و نابودی نظام سرمایه داری و استقرار نظام شورایی و سوسیالیسم و ... اعتقاد دارند، چگونه می بایست تفاوت های نظری و اساساً نظرات و دیدگاه های خود را در کمیتهٔ هماهنگی به عنوان مثال در مورد نقش سوسیالیست ها و رابطهٔ آن با تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقهٔ کارگر، " طرح، و از آن دفاع " نمایند و در این موارد، با سایر گرایشات و دیدگاه ها، " مبارزهٔ نظری " کنند؟ محسن البته با برخورد دو پهلو و ضد و نقیض خویش در این نوشته، به هیچ یک از این موارد پاسخ روشن و شفافی نداده است، و این آشکارا حکایت از آن دارد که ایشان هنوز تکلیف خود را با بسیاری از مسائل روشن نکرده است.

آری عیب کار این جاست که آقای حکیمی بالاخره روشن نمی کند که آن " دیدگاه متفاوت در کمیتهٔ هماهنگی، که از همان ابتدای تشکیل این کمیته وجود داشته و هم اکنون نیز وجود دارد"(۲۳) سرانجام کجا و به چه طریقی می بایست نظرات و دیدگاه های خود را در موارد مختلف، از جمله در خصوص " نقش سوسیالیست ها و رابطهٔ آنان با تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقهٔ کارگر"، مطرح و از آن دفاع" نماید و با سایر گرایشات و دیدگاه ها در این خصوص " مبارزهٔ نظری"

کند. او می گوید : "... به فرض آن که ایجاد " حزبِ" مورد نظر بهروز ضرورت داشته باشد. در صورتی که بپذیریم این " حزب" باید در درون تشکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری کارگران مبارزه کند و طبقهٔ کارگر را به سوی سوسیالیسم هدایت نماید، چرا باید ایجاد آن، به بهای کم رنگ کردن و تضعیف ضدیت تشکل توده ای کارگران با سرمایه داری تمام شود؟ "(۲٤). و معنای این عبارت، صاف و ساده این است که: آن نظرات متفاوت، به ویژه در خصوص نقش سوسیالیست ها و رابطهٔ آنان با آن تشکل توده ای ضد سرمایه داری(از جمله دیدگاه مربوط به رهبری و هدایت تودهٔ کارگران، از طریق یک تشکل سازمان یافته و منسجم " حزب طبقهٔ کارگر" که سوسیالیسم و نه معجونی از گرایشات و نقطه نظرات ناهمگون و مغشوش، راهنمای عمل انقلابی آن باشد) باید که همواره لااقل در کمیتهٔ هماهنگی خاموش بماند. هم چنان که به قول آقای حکیمی از ابتدای تشکیل این کمیته، چه بسا که " به بهای کم رنگ کردن و تضعیف ضدیت تشکل توده ای کارگران با سرمایه داری، تمام شود"(۲۵). ؟!!! آقای حکیمی سپس بر این مبنا نتیجه می گیرد که: آیا همین یک نکته، به خوبی و به قدر کفایت نشان نمی دهد که بحث " حزب" برای بهروز، پردهٔ ساتری است که تزلزل او را در مبارزه با سرمایه داری می پوشاند؟"(۲٦). و در همین جاست که سرانجام محسن بند را آب می دهد و حرفی را که می بایست اولِ این نوشته می زد، پس از این در و آن در زدن های بسیار و پیچاندن آن به عناوین مختلف، در آخر می زند. و آن این که: هرکس بحث حزب را، اگر چه" در درون یک تشکل توده ای ضد سرمایه داری"، و اگر چه تنها به صورت یک پرسش ساده، مطرح نماید، در واقع در مبارزه با سرمایه داری، آن هم به شکل بسیار بارزی، دچار تزلزل شده است.؟!!!

لذا خلاصه و ماحصل دیدگاه های محسن، لااقل در این نوشته چنین می شود: آزادی بیان خوب است و " هرکس آزاد است که نظرات خود را به هر شیوه که می خواهد، بیان نماید"(۲۷). و " اعضای کمیته نیز می توانند در مورد دیدگاه های متفاوت در این مورد، مبارزهٔ نظری کنند"(۲۸). و " حق بهروز نیز هست که به طرح و دفاع از دیدگاهِ خود، حتی در رابطه با " حزب" بپردازد"(۲۹). اما، " از آن جا که پرداختن به این مفاهیم و مقولات(مثل " آزادی بیان" و " طرح و دفاع از نظرات و دیدگاه های متفاوت" و " مبارزهٔ نظری" حولِ آن ها و نظایر آن) به ویژه دامن زدن به مبارزهٔ نظری در خصوص مقوله ای به نام "حزب"، ممکن است خود موجبات " تزلزل در مبارزه با سرمایه داری را فراهم نماید"،(؟!!!) لذا بهتر است که دور همهٔ این مقولات و مفاهیم " تزلزل آور" و " تضعیف

کننده" را خط کشیده و عطای همهٔ آن ها را به لقایش ببخشیم. چرا که دامن زدنِ به ویـــژه برخـــی از آن ها " (مثلاً مبارزهٔ نظری حول این ادعای کذایی که: " تشکل توده ای ضـد سـرمایه داری، ظـرف برپایی سوسیالیسم است") ممکن است بر روی افکار دیگر کارگران و فعالین کارگـــری، تـأثیر سـوء بگذارد، و آنان را از مبارزه با سرمایه داری، به کمک تنها ظرف خویش منحرف و منصرف نماید."

جالب این که محسن پس از این همه ضد و نقیض گویی و در نهایت دفاع مغشوش از یـک نظـر و در واقع " یک گرایش"، از ادعای تک صدایی بودن کمیته و این ادعا که " گرایش موسوم به لغو کار مزدی، کمیتهٔ هماهنگی را ظرف تشکیلاتی خود دانسته است"، بـه شـدت آزرده خـاطر مـی شـود و قاطعانه اعلام می نماید که: این ادعاها از بنیاد پوچ و بی اساس است، و...".

غافل از این که، خود همین نوشته و در واقع نقد وی به مصاحبهٔ من با محمـود، آشـکارا مؤیـد ایـن مسئله و این " مدعا " است که ایشان علیرغم برخی تأکیداتِ ظاهری در خصـوصِ " آزادی بیـان" و " طرح و دفاع از دیدگاه های متفاوت" و " مبارزهٔ نظری حول آن ها" در کمیتهٔ هماهنگی و از طریق اعضای آن، حتی یک سؤال را در خصوص پاره ای از مسائل این کمیته، به ویژه در ارتباط با " حزب طبقهٔ کارگر"، که آن را متعلق به سایر گرایشات و دیدگاه ها می داند، بر نمی تابد، و طرح آن هـــا را در ارتباط با " اغراض تفرقه افکنانهٔ سکتاریست ها"، و در راستای " تضعیفِ مبارزه با ســرمایه داری و تزلزل در قبال آن می داند". آقای حکیمی این قضایا را چگونه توجیه می کند؟ به ویـــژه اگـر ایـن تنگ نظری ها و انحصارطلبی را را با یکسری اعمال و اقدامات حذفی و یک جانبه گرانه، از قبیـلِ... همراه باشد.

این که اعضا و فعالین متشکل در کمیتهٔ هماهنگی در اساس بـا نظـم مبتنـی بـر حـاکمیت سـرمایه و موجودیت فلاکت بار و کارگر ستیز این نظام، سرِ عناد و دشمنی دارند و کم تر یا بیشتر در ضدیـــت با آن از هیچ کوششی فرو گذار نمی کنند خود نمی تواند عیناً دلالت بر این مسئله داشـــته باشـد کـه همهٔ اعضا و فعالین این کمیته الزماً اندیشه و مسیر واحدی را برای ضدیت با این نظام و ادامهٔ راه تـا از میان برداشتن این مناسبات، الغاء مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی برگزیـده انـد. چـیزی را کـه محسن و دوستان وی به ظاهر این گونه جلوه می دهند. بلکه برعکـس، آن چـه کـه واقعیـت دارد و حی و حاضر در کمیتهٔ هماهنگی به چشم می خورد این است که لااقل دو گرایش عمـــده در کمیتـهٔ هماهنگی موجود است که یکی از آن ها ضمن اعتقاد به جنبش وسیع، فراگیر و سراسری کـارگـران، به عنوان یگانه ابزار همهٔ تغییر و تحولات عمیق و بنیادی جامعه، در شرایط امروزی ایـران و جـهان،

به حزبی منسجم، منضبط و قدرت مند، که از بخش ها و عناصر آگاه و پیشرو کارگران، کمونیست ها و تمامی فعالان چپ، رادیکال و سوسیالیست تشکیل شده، و به سوسیالیسم، و نه معجونی از دیدگاه های غیر کارگری و بورژوایی راهنمای عمل و مبارزاش تا پیروزی نهایی باشد نیز، باور دارد، و آن دیگری در واقع همان تشکل ضد سرمایه داری و توده ای کارگران را با ملغمه ای از دیدگاه های متفاوت و گاه غیر کارگری و مذهبی، تنها ظرف این تغییر و تحولات بنیادین و دوران ساز می داند.

گرایش اخیر، در واقع می خواهد در شرایط استثمار سیری ناپذیر، استبداد و بربریت نظام سرمایه داری و تبلیغات لجام گسیخته و همه جانبهٔ این نظام، بر لحظه لحظهٔ زندگی و هستی کارگران، تحت رهبری و هدایت یک چنین تشکلی، که همان طور که گفته شد، معجونی است از دیدگاه های مختلف و گوناگون حتی از اشکال و شیوه های مبارزه بر ضد سرمایه داری و راه های رسیدن به سوسیالیسم و... " برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروزی بجنگد" و بدون سکان داری یک گرایش رادیکال و سوسیالیستی و حزبی متشکل از کارگران پیشرو و آگاه به منافع تاریخی و طبقاتی خویش" از مدار پذیرش سرمایه داری فراتر رود"، ساختار این نظام نابرابر و ضد بشری را در هم بشکند، سوسیالیسم و نظام شورایی را جایگزین آن نماید، کار مزدی را لغو کند و نظایر آن ها. و این از نظر من و برخی از دوستان که اتفاقاً اکثریت اعضای کمیته و هیئت اجرایی را تشکیل می دهند، اتوپی ای بیش نیست و اعتقاد ما بر این است که، سرانجام این نقطه نظرات و این دیدگاه ها، به جای رسیدن به سوسیالیسم سر از ناکجا آباد در خواهد آورد.

با این همه، از آن جا لااقل به اعتقاد ما(من و دیگر دوستان هم نظر) اساساً تضادی میان این دو نوع تشکل " (تشکل توده ای ضد سرمایه داری، و سازمانی از پیشروان آگاه، سوسیالیست و رادیکال کارگری " حزب طبقهٔ کارگر)" موجود نیست، بلکه همان طور که محمود نیز در همین مصاحبه به درستی تأکید کرده است " البته من این دو نهاد را در صورت موجود بودن و امکان فعالیت آشکار، نه تنها ضد یکدیگر نمی بینیم بلکه کمک کننده هم می دانم، هر چند کار و وظایف شان متفاوت باشد."(۳۰) لذا ما می پذیریم که ضمن اعتقاد به " حزب"، به عنوان تشکل راهبر و هدایت کنندهٔ جنبش اجتماعی طبقهٔ کارگر، در درون کمیتهٔ هماهنگی، " بی هیچ تزلزلی برای ایجاد آن تشکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری مبارزه کنیم". ضمن این که برخلاف نظر محسن، به هیچ وجه، تلاش برای ایجاد آن تشکل را مترادف با " تضعیف تشکل توده ای کارگران در مبارزه با

سرمایه داری نمی دانیم. و اکیداً اعتقاد داریم که برخلاف نوع نگاه آقای حکیمی، ایـن دو گرایـش و بسیاری گرایشات دیگر نیز در این خصوص و در این راستا می توانند در تشکل هایی از نوع تشکل هماهنگی، بر ضد سرمایه داری و علیه این مناسبات ضد کارگری و اسارت بار مبارزه کنند و یک دل و یک جان این مبارزه را به پیش ببرند. و به اعتقاد ما دلیلی وجود ندارد که مدام و با هر بهانه، چـپ و راست به همراهان در این مبارزه انگ بچسبانیم که : " همین نکته (تنـها طـرح مسـئله ای بـه نـام حزب، آن هم به صورت سؤال از سخنگوی این کمیته) به خوبی و به قدر کفایت(؟!!!) نشان می دهد که بحث" حزب" برای بهروز تنها پردهٔ سـاتری اسـت کـه تزلـزل او را در مبـارزه بـا سـرمایه داری بپوشاند"(۳۱) ؟!!!

آری آقای حکیمی، ضمن پذیرش این مسئله، البته تنها در حرف و در حد یـک ادعـا کـه، در کمیتـهٔ هماهنگی نیز می توان و بـاید در خصـوص ایـن مـوارد " مبـارزهٔ نظـری" کـرد و نقطـه نظـرات و دیدگاه های خود را در این زمینه ها و در رابطه با این تفاوت ها، " به هیچ وجه دقیق نبوده و بسـیار ناقص است " که این را می توان منطقاً به این معنا تلقی و تعبیر نمود که ایشان خود نیز در این زمینه فاقد یک نظریهٔ منسجم و اثباتی است، با این همه، لااقل به جای استقبال از طرح چنین مباحثی و باز کردن بـاب مباحثـه ای اصولـی و منطقـی در ایـن خصـوص، در سـطح جنبـش و در درون کمیتـهٔ هماهنگی، تنها به خاطر طرح این بحث (" بحث حزب") از جانب من، در مصاحبه بـا محمـود، بـا اعتماد به نفسی باور نکردنی و در عین حال عجیب، بحث مورد نظر مرا کـه تنـها بـه صـورت یـک پرسش در یک مصاحبه مطرح شده است، " پردهٔ ساتری جهت سرپوش نهادن برای تضعیـف کمیتـهٔ هماهنگی و تزلزلاتم در مبارزه با سرمایه داری" عنوان نموده و با نبوغـی مثـال زدنـی، در خصـوص تعیین صلاحیت اشخاص و فعالین کارگری در مبارزه با سرمایه داری؟!!! مرا نیز بـاز هـم بـه خـاطر همان سؤال لعنتی، از شمول " مدعیان مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیسم و تفکیک سندیکای ضـد سرمایه داری از سندیکالیسم" خارج نمـوده، مُـهر رفرمیسـم و سندیکالیسـم بـر پیشـانیم کوبیـد!!! و نگرانیم را از آن دانست که: " نکند تشکل ضد سرمایه داری به فعـالین ضـد سـرمایه داری منحصـر شود".!!!

واقعیت این که آقای حکیمی فقط انگ می چسباند و دشمن تراشی می کنـد. او از ایـن طریـق و بـا ایجاد های و هوی بسیار و در عین حال پوچ و بی اساس، در مقابل این گرایشـات آشـتی طلبانـه و ضد کارگری، درصدد است تا چنین جلوه دهد که خیلی علیه رفرمیسم و سندیکالیسم و گرایشاتی از

این قبیل مرزبندی دارد. غافل از این که با این قبیل موضع گیری ها و سوق دادن های کاذب بسیاری از فعالین کارگری، که بعضاً شاید مواضعی بسیار جدی تر و عمیق تر از ایشان در مبارزه با سرمایه داری و به تبع آن، رفرمیسم و سندیکالیسم داشته باشند، به خیل رفرمیست های دو آتشه، تنها آب به آسیاب همان دشمن قسم خوردهٔ کارگران و رفرمیست ها ریخته می شود و تنها دشمنان طبقهٔ کارگر شاد و راضی می گردند. مضاف بر این که هیچ گام نظری و عملی ای نیز بر ضد رفرمیسم به معنای واقعی و حقیقی کلمه برداشته نمی شود.

آری همان طور که در صفحات پیشین نیز اشاره شد، ضدیت با رفرمیسم، سندیکالیسم و دیگر خط مشی های سازش کارانه را مبارزه ای صبورانه، آگاه گرانه، سوسیالیستی و انقلابی پاسخ می دهد که به شکلی پیگیرانه و مداوم گرایشات فوق را در عرصهٔ عمل و نظر افشا نموده، به عقب براند و به ویژه در مبارزه ای نظری بی رمق و مفتضح نماید. نه غوغا سالاری های بی مورد و تُهی از محتوا، به راستی آقای حکیمی نیز بهتر نیست که این راه منطقی و اصولی را برگزینند؟

پی نوشت ها:

[۱] نگاهی به دیدگاه بهروز خباز در مصاحبه با محمود صالحی- نوشتهٔ محسن حکیمی، صفحهٔ اول، پاراگراف دوم سطر ۳ و ٤.(سایت کمیتهٔ هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری).

[۲] نگاهی به.... صفحهٔ ۱، پاراگراف آخر سطر ۲ و۳.(تآکیدات از من است).

[۳] نگاهی به.... صفحهٔ ۲ پاراگراف اول، سطر ۲ الی ٤.(تأکیدات از من است).

[٤] کارگر پیشرو، شمارهٔ ٦، مصاحبه با محمود صالحی سخنگوی کمیتهٔ هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری سؤال ۱۱ بند" ب ".

[٥] کارگر پیشرو، شمارهٔ ٦، مصاحبه با...، بخشی از پاسخ محمود صالحی به سؤال ۱۲، سطر ٦.

[٦] نگاهی به ... صفحهٔ ۲، پاراگراف دوم، سطر ٦.

[۷] کارگر پیشرو، شمارهٔ ٦، مصاحبه با...، بخشی از سؤال ۱۲.

[۸] کارگر پیشرو، شمارهٔ ٦، مصاحبه با... ، بخشی از پاسخ محمود صالحی به سؤال ۱۱، سطر ۷ الی ۸.

[۹] نگاهی به ... صفحهٔ ۲، پاراگراف دوم، سطر ٤ الی ٦،(تأکیدات از من است).

[۱۰] نگاهی به... صفحهٔ ۲، پاراگراف دوم، سطر ۸ الی ۱۱.(تأکیدات از من است).

[۱۱] نگاهی به... صفحهٔ ۲، آخر پاراگراف دوم، سطر ۱۹ الی ۲۲،(تأکیدات از من است).

[۱۲] نگاهی به... صفحهٔ ۲، پاراگراف دوم، سطر ۲۱ و۲۲.

[۱۳] نگاهی به... صفحهٔ ۳، آخر پاراگراف اول،سطر ۳ و ٤(تأکیدات از من است).

[۱٤] نگاهی به.... صفحهٔ ۲، پاراگراف دوم، سطر ۲۱ و ۲۲(تأکیدات از من است).

[۱۵] کارگر پیشرو، شمارهٔ ٦، مصاحبه با...، بخشی از سؤال ۱۲، از محمود صالحی.

[۱٦] نگاهی به... سطر آخر صفحهٔ ۲ و ابتدای صفحهٔ ۳، سطر ۱ الی ۳.

[۱۷] نگاهی به... صفحهٔ ۳، پاراگراف دوم، سطر ۳ و٤،(تأکیدات از من است).

[۱۸] نشریهٔ دانشجویی آرمان نو، ویژهٔ اول ماه مه ۱۳۸۵.(بخش هایی از پاسخ محسن حکیمی به سؤال ذیل:

* س: در مورد اهداف، ساختار و پیشینه کمیته هماهنگی برای تشکل فراگیر ضد سرمایه داری به عنوان یک تشکل بدیل برای سازمان دهی طبقهٔ کارگر توضیح دهید؟

ج: اگر بخواهیم به پیشینه کمیتهٔ هماهنگی نگاه کنیم، کمیتهٔ هماهنگی از دل نقد پراتیک جنبش چپ در گذشته پدید آمد. من در تجربهٔ ۵۷ بودم و شاهد آن بودم که طبقهٔ کارگر دیر آمد(تأخیر سیاسی شدن جنبش) ولی وقتی آمد ضربه اساسی را زد. همین که آمد به صحنه تمام دنیای سرمایه داری(در گوادلوپ) فهمیدند جامعه چرخش به چپ می کند و جامعه یک شکل و هیئت دیگر به خود می گرفت. بحث های اساسی مثل انحلال ساواک، آزادی تمام زندانیان سیاسی را جنبش کارگری مطرح کرد و جامعهٔ سرمایه داری خواست که غول را در شیشه کند. تمام تصمیماتی که بعد از پاییز ۵۷ گرفته شد. در جهت واگذاری حکومت به جانشینی بود که این خواست سرمایه داری را برآورده کند. از همان زمان نطفه های سرکوب شروع شد ۳ سال طول کشید تا مقاومت جنبش کارگری شکسته شد. آن زمان خانه کارگر در دست فعالین چپ بود و دستاوردهای مهمی هم داشت مثل تحمیل حق بیکاری. بعد از ٦۰ منحل شد و شاخه کارگری جمهوری اسلامی جایگزین آن شد که این همراه با سرکوب بود.

فعالان کارگری فرار کردند یا اعدام شدند. برخی از فعالان کارگری که بازماندند و جان سالم به در بردند مشغله فکری ایشان بود که چرا چنین شـد. بـه طـور مشـخص عـامل اصلـی آن استبداد و سرکوب و اختناق است اما آیا همه در این خلاصه می شود؟ نه، عملکرد خود فعال چه می شود؟ این جا ما فهمیدیم که فعالین چپ خود بستر سقوط جنبش را فراهم کرده انـد. در خانه کارگر فعالان گروهی خاص مشخص بود.(این یکی خط ۳، آن یکـی گـروه اشـرف دهقانی و ...) اینها بیش از آنکه فعال کارگـری باشـند فعـال گروهـی بودنـد یعنـی هویـت کارگری شامل زرپوشش هویت گروهی بود. و طبیعی است که در شرایط سرکوب این فعـال شناخته شده است و جانش در خطر است. این نقد یعنی اهمیـت دادن بـه هویـت طبقـاتی و کارگری به جای هویت گروهی نطفه های اولیه کمیته هماهنگی بود.(تأکیدات از من است)

[۱۹] کارگر پیشرو، شمارهٔ ٦، مصاحبه با...، اشاره به پاسخ های غیر شفاف محمود صالحی به سؤالات مربوط به کمیتهٔ هماهنگی.

[۲۰] نگاهی به... صفحهٔ ۱، پاراگراف دوم، سطر ٤،(عبارات داخل پرانتز و تأکیدات از من است).

[۲۱] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف اول، سطر ۳ الی ۵،(تأکیدات از من است).

[۲۲] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف آخر، سطر ۱ الی ٤،(تأکیدات از من است).

[۲۳] نگاهی به... صفحهٔ ۳، پاراگراف آخر، سطر آخر.

[۲٤] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف اول، سطر ۱٤ و ۱۵،(تأکیدات از من است).

[۲۵] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف اول، سطر ۱٤ و ۱۵(تأکیدات از من است).

[۲٦] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف اول، سطر ۱۵ و ۱٦(تأکیدات از من است).

[۲۷] نگاهی به... صفحهٔ ۱، پاراگراف دوم، سطر ٤.

[۲۸] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف اول، سطر ۳ و ٤.

[۲۹] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف آخر، سطر اول، نقل به معنی.

[۳۰] کارگر پیشرو، شمارهٔ ٦، مصاحبه با... ، بخشی از پاسخ محمود صالحی به سؤال ۱۳.

[۳۱] نگاهی به... صفحهٔ ٤، پاراگراف اول، سطر ۱۵ و ۱٦،(تأکیدات از من است).